

سنت پژوهی مستشرقان

حجت‌الاسلام دکتر مجید حیدری فر*

محمد علی حجتی*

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده

این مقاله به نقطه نظرهای متفاوت خاورشناسان در رابطه با سنت پیامبر اکرم که در مورد اعتبار حدیث، تدوین و استناد آن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح شده است، توجه می‌کند؛ خاورشناسانی مانند «گلدزیهر» و «شاخ» به عنوان اولین کسانی هستند که در مورد سنت، به ویژه حدیث، تحقیق کردند و آثاری را بر جای گذاشتند. نویسندگان نخست شباهت آن‌ها نسبت به سنت را بیان و نقد کرده است. همچنین برخی ادعاهای مطرح شده در مورد صفات فردی و سیره عبادی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بررسی کرده و در میان بحث به این نتیجه رسیده است که شباهت آن‌ها در رابطه با سنت و استناد آن به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سیره فردی و نیز در مورد عبادت از قبیل روزه، بدون در نظر گرفتن حقایق تاریخی و سیره عملی حضرت بوده است.

واژه‌های اصلی: سنت، مستشرقان، پیامبر، اسلام.

«سنت» به عنوان دومین و مهم‌ترین منبع تشریح اسلامی، مورد تحقیق و بحث محققان و علمای اصول و حدیث قرار گرفته است. دانشمندان غربی نیز در این زمینه با نگرش‌های متفاوتی بحث کرده و آثاری بر جای گذاشته‌اند. این تحقیقات بعد از قرن نوزدهم به دست «گلدزیهر» و «جوزف شاخت» گسترده‌تر شد. تلاش آن‌ها در حوزه «سنت» با این هدف بود که ریشه زمانی حدیث و سیره‌نویسی، چگونگی اعتبار آن در برابر قرآن کریم، علل گسترش نقل حدیث و سیره‌نویسی، را بیابند که در باره آن‌ها کار بسیار اندکی شده و گاهی نیز شبهه‌ها و تهمت‌هایی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان وارد شده است.

۱- مفهوم‌شناسی سنت

سنت در لغت به معنای طریقت، روش و جاری شدن چیزی است. ابن فارس می‌گوید: ماده «س، ن، و» اصل واحد به معنای جاری شدن چیزی و انداختن آن با راحتی سنت گفته می‌شود (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۲) راغب می‌گوید: سنت؛ یعنی طریقت و روش و سنة‌النبی یعنی راه و روش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آن را اختیار می‌کند و برای خودش مقصد قرار می‌دهد (راغب الاصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۴).

ابن منظور سنت را سیره چه خوب و چه بد معنا کرده است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹).

سنت در اصطلاح: علمای اصول و فقه و محدثان، تعاریفی را برای سنت بیان کرده‌اند که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ابن تلمسانی می‌گوید: سنت نزد اصولی‌ها عبارت است از آنچه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است؛ از قبیل قول، فعل و تقریر ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزد فقهای شافعی و جمهور اصولی‌ها مترادف مندوب، مستحب، تطوع نافله، مرجوح فیه است؛ اما نزد علمای حدیث بر اقوال، افعال، تقریر، صفات خلقی و خلقی هم‌چنین بر سیره عملی و مغازی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطلاق می‌گردد (ابومحمد النصری المصری، شرح المعالم فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۴۹).

شاطبی می‌گوید: به هرچه از پیامبر ﷺ نقل شده است، سنت اطلاق می‌شود و سنت به عمل صحابه نیز گفته شده است (شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۴، ص ۵).

شیخ مظفر می‌نویسد: سنت نزد فقها به قول، فعل و تقریر نبی گفته می‌شود و نزد فقهای شیعه به قول، فعل و تقریر معصوم (نیز) سنت گفته می‌شود (مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۶۱).

تعریف ابن تلمسانی جامع‌تر از همه تعریف‌ها می‌باشد؛ زیرا او ضمن بیان تعریف از دیدگاه علمای حدیث، صفات خلقی و سیره علمی و مغازی پیامبر ﷺ را نیز ذکر کرده است که مستشرقان علاوه بر حدیث و سیره عملی پیامبر، صفات ویژگی‌های آن حضرت را نیز مطالعه کرده‌اند.

۲- خاورشناسان سنت پژوه

بسیاری از محققان غربی در مطالعات و تحقیقات خود به اندازه قرآن به سنت اهمیت داده و آثاری در حد کتاب یا مقاله به جای گذاشته‌اند یا ضمن نوشته‌های خود، به سنت پیامبر ﷺ توجه کرده‌اند برخی از خاورشناسان سنت پژوه؛

۱. اگناز گلدزیهر (Ignaz Goldher)، وی مؤلف کتاب «العقیده والشریعه فی الاسلام» است. او در این کتاب سنت را آداب، رسوم و فکر امت اسلام دانسته و درباره تاریخ حدیث و اسباب جعل مطالبی نوشته است (اگناز گلدزیهر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص ۴۱).

۲. پروفیسور مونگمیری وات، مؤلف سه کتاب: محمد ﷺ در مکه، محمد ﷺ در مدینه، محمد ﷺ پیامبر سیاست‌مدار.

۳. کارن آمسترانگ، مؤلف کتاب زندگی‌نامه پیامبر اسلام.

۴. هارالد موتزکی، صاحب کتاب زندگی‌نامه محمد ﷺ بررسی منابع.

۵. مایکل کوک، مؤلف کتاب امریه معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی.

۶. جان دیون پورت، دارای کتاب عذر به تقصیر پیشگاه محمد ﷺ و قرآن.

۷. ولفرد مادونگ، صاحب کتاب جانشینی حضرت محمد ﷺ.

۸. ریچارد بل، مؤلف کتاب درآمدی بر تاریخ قرآن، فصل اول، دوم و نهم.

۹. کارل بروکلمان، دارای کتاب تاریخ نگاری قرآن.

۱۰. ر.ف. بولی، مؤلف کتاب الرسول حیاہ محمد.
۱۱. اتین دینه، مؤلف کتاب محمد پیامبر خدا.
۱۲. مینو صمیمی، نویسنده کتاب محمد در اروپا.
۱۳. واشتنن افرینج، دارای کتاب محمد و خلفاء.
۱۴. جوین بول، نویسنده مقاله «حدیث» در دائرةالمعارف قرآن لیدن.
۱۵. ونسنگ، نگارنده مقاله‌های «سنت» و «صلوة».
۱۶. تئودور نولدکه، دارای کتاب تاریخ قرآن.
۱۷. رودی پارت، نویسنده مقاله «امی».
۱۸. یوسف ساخت، نگارنده مقاله‌ای با عنوان «اصول» و ارزیابی احادیث اسلامی.
۱۹. کونستا ویرژیل گیورگیو، مؤلف کتاب محمد پیغمبری که از نو باید شناخت.
۲۰. رالف لیتتون، مؤلف «سیره تمدن».
۲۱. ساجیکو موراتا و ویلیام چیتیک، نویسندگان کتاب سیمای اسلام.
۲۲. مایکل جان دی گوجه، تحقیقی درباره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته و در مقابل حرف‌های شبرنجر و پاوش، از اسلام» دفاع کرده است.
۲۳. ویکتور شیون (۱۸۴۴-۱۹۱۳)، مؤلف کتاب ۱۲ جلدی که جلد دهم آن به قرآن و حدیث مربوط است.
۲۴. هنری لامنس بلژیکی، مؤلف «قرآن و سنت» و «آیا محمد امین بوده»، «عصر محمد صلی الله علیه و آله و تاریخ سیره».
۲۵. گوستاو وایل، نویسنده کتاب‌های محمد صلی الله علیه و آله پیامبر: زندگی و مذهبش، (سهیلا شینی میرزا، مستشرقان و حدیث، ص ۹۱ و ۹۲).

۳- رویکردهای مستشرقان به سنت

سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان مهم‌ترین نصّ و منبع آموزه‌های اسلامی مورد توجه خاورشناسان قرار گرفته است. نوع نگاه به شخصیت پیامبر اسلام از سوی آنان تأثیر زیادی در ارائه تصویر در مورد سنت حضرت صلی الله علیه و آله داشته است.

دیدگاه اول) دیدگاه‌های مستشرقان درباره اهل سنت و حدیث

عده‌ای از خاورشناسان در اعتبار حدیث تشکیک کرده‌اند و آن را ساخته مسلمانان می‌دانند، مانند «گلدزیهر» و «جوزف ساخت».

گلدزیهر می‌گوید: هیچ جنبه‌ای از عبادات، عقاید یا احکام فقهی نداریم؛ الا اینکه برای آن حدیث نقل شده است. در حدیث، افکار ربانین، تعلیمات فلسفه یونانی، حکمت‌های ایرانی و هندی دیده می‌شود (اگناز گلدزیهر، العقیده والشریعه فی الاسلام، ص ۵۳ - ۴۹).

«شاخت» می‌گوید: اطلاعات موثقی در دست نداریم که بگوییم احادیثی که به پیامبر نسبت می‌دهند، مربوط به دوره نخست اسلام باشد؛ حتی اصطلاح «سنت» نیز عراقی بوده است؛ نه مدنی و حدیث نتیجه وضع دو قرن و نیم بعد از هجرت می‌باشد و تصور این‌که «مدینه» زادگاه سنت است، به قرن سوم مربوط است. (جوزف شاخت، ارزیابی مجدد احادیث اسلامی، علوم حدیث، ش ۳۴، ص ۱۲۰-۱۱۸)

بررسی و نقد

نکته مشترک دو نظر این است که هر دو می‌خواهند اعتبار حدیث را نفی کنند؛ حتی شاخت پا را فراتر می‌گذارد و انتساب حدیث به پیامبر را زیر سوال می‌برد. ما با بیان این‌که سنت (به ویژه حدیث) در زمان حیات پیامبر نوشته شده بود، انتساب آن را به پیامبر اکرم ثابت و ملاک شناخت حدیث صحیح از مجعول را بیان می‌کنیم تا مطلب روشن شود.

الف - تدوین و کتابت حدیث

سنت از صدر اسلام به عنوان دومین منبع تشریح اسلامی، اهمیت ویژه‌ای داشته است و چون پیامبر اکرم وظیفه تبلیغ دین را به عهده داشت، آیات قرآن را بیان و تفسیر می‌کرد (جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۱۴) و به دنبال رخداد مهم یا در پی مطرح شدن پرسشی، مشکل را با توضیح‌های لازم حل می‌کرد (نورالدین عتر، منهج النقد، ص ۴۰).

اصحاب پیامبر به نقل تاریخ از همان لحظه اول با شنیدن سخنان حضرت، دست به نوشتن می‌زدند و هزاران صحابه زن و مرد در مدت بیست و اندی سال از پیامبر حدیث نقل کردند و سخنان، کارها، حرکات، سکانات و حتی خواب و

بیداری حضرت را، با نوشتن یا حفظ کردن، نقل کرده‌اند (محمد ظاهر الجوابی، الجرح والتعديل بين المتساهلين والمتشددين، ص ۷).

پیامبر اکرم نیز به عده‌ای از اصحاب برای نوشتن خطبه‌ها و احادیث سفارش می‌کرد و در تاریخ، صحیفه‌های مشتمل بر احادیث پیامبر از برخی از اصحاب نقل شده است، از قبیل حضرت علی (ابی عبدالله ابن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزیه بخاری، صحیح البخاری، ص ۴۶، ح ۱۱۱ و مسلم، ح ۱۳۷۰)، جابر ابن عبدالله انصاری، عبدالله ابن عمرو ابن عاص و غیره. (طباطبائی، سید کاظم، تاریخ حدیث شیعیه، ج ۱، ص ۲۲، به نقل از: تذکره الحفاظ، ص ۵؛ علاءالدین علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۵، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶).

آن حضرت به اصحاب خود حدیث یاد می‌داد و برخی از آن‌ها نیز هر چه را که پیامبر می‌گفت، می‌نوشتند؛ چنانچه عبدالله ابن عمرو ابن عاص می‌گوید: از پیامبر برای نوشتن حدیث اجازه خواستم و حضرت اجازه داد. من نیز هر چه از پیامبر اکرم می‌شنیدم، می‌نوشتم و هدف از آن، حفظ حدیث بود؛ اما قریش مرا از این کار منع کردند و گفتند: تو هر چه از رسول خدا می‌شنوی، می‌نویسی! او یک انسان است که در حال غضب و رضا سخن می‌گوید. دست از نوشتن حدیث بردار! من جریان را به پیامبر اکرم نقل کردم. حضرت در جواب فرمود: بنویس، قسم به نام کسی که جانم در دست اوست! من جز حق چیزی نمی‌گویم (ابو داود، سنن، ح ۳۶۴۶؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۵، ص ۳۱۳). در تاریخ آمده است که پیامبر اکرم با تعبیرهای مختلف برای نوشتن حدیث امر می‌کرد، از جمله:

۱. «قیدوا العلم بالکتابه» (کاظم طباطبائی، تاریخ حدیث شیعیه، ج ۱، ص ۱۷)؛ «علم را با نوشتن به بند بکشید».

۲. «اکتبوا لابی شاة» (ابن صلاح، علوم الحدیث، ص ۱۸۲)؛ «بنویسید برای ابی شاة». پیامبر اکرم در مسجد خیف خطبه‌ای خواند که شخصی به نام «ابی شاة» تقاضا کرد خطبه را بنویسند و به او بدهند. پیامبر اکرم نیز امر کرد آن را بنویسند، از این رو حدیث به نام «حدیث ابی شاة» مشهور شد.

پیامبر اکرم به طور خاص به حضرت علی فرمود: این علم را بنویس که در دنیا و آخرت به شما سود می‌رساند (کاظم طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۲۲، با نقل از: کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۲).

۳. از امام محمد باقر نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: هر چه به تو املاء می‌کنم، بنویس. علی عَلِيٌّ پرسید: یا رسول الله آیا نسبت به من ترس نسیان دارید؟ پیامبر فرمود: نه، از خداوند خواستم تو را از فراموشی محفوظ بدارد؛ ولی این را برای ائمه بعد از خود بنویس (سید محمد رضا جلالی، تدوین السنة الشریفه، ص ۷۳).

۴. پیامبر اکرم کلام و خطبه‌ها را به برخی از اصحاب خاص املاء می‌نمود. عایشه درباره حضرت علی عَلِيٌّ می‌گوید: پیامبر اکرم علی عَلِيٌّ را خواست تا دوات و قلم را همراه بیاورد. آن‌گاه چیزی بر او املاء کرد و او نوشت تا این که ادیم پر شد (همو، ص ۷۳).

۵. ام سلمه می‌گوید: پیامبر اکرم ادیمی را خواست و علی عَلِيٌّ نیز نزد آن حضرت بود. پیامبر همواره املاء می‌کرد و علی عَلِيٌّ می‌نوشت، حتی بطن، پشت و کناره‌های ادیم پر شد (همو، ص ۷۳، با نقل از: ادب الاملاء والاستقلای، سمعانی، ص ۱۲ و ۱۳).

۶. در منابع دو فرقه نام برخی از صحیفه‌ها آمده است که با املائی پیامبر و نویسندگی حضرت علی عَلِيٌّ است، از قبیل صحیفه علی، کتاب علی و کتاب فاطمه که به نقل تاریخ هر سه را حضرت علی عَلِيٌّ با املائی پیامبر نوشت (محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۱).

نامه‌ها، یکی دیگر از شواهد کتابت حدیث در عصر پیامبر، نامه‌های حضرت است که به کارگزاران خویش در مناطق مختلف می‌فرستاد و در آن دستورهای مربوط به جمع آوری زکات یا برخی احکام دین را بیان می‌کرد.

نامه حضرت به «عمرو ابن حزم الانصاری» کارگزار و نماینده آن حضرت در یمن (جلالی، ص ۷۸، با نقل از: دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۲۰).

نامه به وائل بن حجر الحضرمی و قوم وی در حضرموت (محمد ابن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۸).

نامه‌ای که نزد ابوبکر بود و احکام مربوط به زکات‌ها و دیات در آن نوشته شده بود (بخاری، ابن عبدالله محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم ابن المغیره بن بردزیه، کتاب الزکاة، باب زکاة الغنم، ص ۲۶۹، ح ۱۴۵۳ و ۱۴۵۴).

ابن سیرین درباره نامه‌های پیامبر می‌گوید: اگر کتابی را بخواهم داشته باشم، دوست دارم نامه‌های پیامبر در دستم باشد (ابن سعد، طبقات، ج ۷، ص ۱۴۵).

صحیفه‌ها، وجود صحیفه‌ها دلیل دیگری بر جمع‌آوری و تدوین حدیث در عصر پیامبر است. در تاریخ صحیفه‌های را نام برده‌اند که از میان آن‌ها صحیفه علی علیه السلام نزد دو فرقه مشهور است.

بخاری می‌نویسد: ابوجحیمه گفت: از امام علی پرسیدم آیا نزد شما (غیر از قرآن) کتاب دیگری هست؟ فرمود: نزد ما چیزی غیر از کتاب خدا وجود ندارد... . پرسیدم در این صحیفه چیست؟ فرمود: مطالبی درباره مقدار دیه، احکام آزادی اسیران و این که مسلمان به خاطر قتل کافر کشته (قصاص) نمی‌شود (بخاری، کتاب العلم، باب کتابه العلم، ص ۴۶، ح ۱۱۴ و ۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱، ۴۴۳۲، ۵۶۶۹، ۷۳۶۶؛ مسلم ح ۱۶۳۷).

کتاب دیگری نیز با نام «کتاب علی» با املائی پیامبر و خط علی علیه السلام نوشته شده است که مشتمل بر تأویل تمام آیات قرآن، بیان حلال و حرام و حدود هر چیزی است که امت تا روز قیامت به آن نیاز دارند (احمد ابن علی الطبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج).

صحیفه‌های دیگری نیز ذکر شده است که مشتمل بر احادیث پیامبر است، از قبیل: صحیفه انس ابن مالک (احمد ابن حنبل، مسند ریاض، ص ۸۹، ح ۵۹۹)، صحیفه سعد ابن عباد، (سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۹۵؛ اخبار فی الاصابه، ج ۱، ص ۷۱) صحیفه سمره ابن جندب، (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۳۶)، صحیفه ابوهریره و صحیفه همام ابن منبه (حاکم عیسان، تاریخ تدوین السنة و شبهات المستشرقین، ص ۱۱۷).

کتاب‌های اصحاب، برخی از کتاب‌ها بعد از وفات پیامبر، به دست عده‌ای از اصحاب در موضوع‌های خاص نوشته شد که بر گرفته از احادیث پیامبر بود،

مانند «کتاب علی» (محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳، ح ۷) در «قضا» (همو، ج ۱، ص ۲۹۶)، کتاب «زید ابن ثابت» در «فرائض» (سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۵۰) همچنین کتاب «جابر ابن عبدالله انصاری» در مورد «مناسک» (عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۱۵۹).

درباره ابن عباس آمده است، بعد از وفات پیامبر اکرم، نزد اصحاب می‌رفت و از آن‌ها درباره احادیث پیامبر می‌پرسید و آن‌ها را جمع می‌کرد.

با توجه به اهتمام پیامبر و آثار بر جای مانده از اصحاب و تصریح برخی اصحاب به نوشتن حدیث در عصر پیامبر، جای برای شک در مورد تدوین حدیث در عصر حضرت باقی نمی‌ماند.

ادعای «شاخت» مبنی بر این که اصطلاح سنت عراقی بود؛ نه مدنی، باید بگوییم، به نظر ما این ادعا هم درست نیست؛ چرا که واژه (سنت) به معنای قول، فعل یا تقریر پیامبر با همین نام در عصر آن حضرت نیز به کار می‌رفت. حضرت علی علیه السلام در مورد نکاح از پیامبر اکرم نقل کرده است: «هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند، همانا ازدواج از سنت من است»؛ «من احبّ ان يتبع سنتی، فان من سنتی التزویج» (حر عاملی، وسائل الشیعه کتاب النکاح باب استحباب النکاح، ج ۲۰، ص ۱۸، ح ۲۴۹۱۱). در حدیثی دیگر آمده است: «النکاح من سنتی فمن است و هر که از سنت من روی‌گرا شود، از من نیست»؛ «النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (محمد ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص ۲۳۳ به (نقل از: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰).

هم‌چنین پیامبر اکرم پیش‌تر تبلیغ را در مکه و مدینه انجام می‌داد و بعد از استقرار حکومت اسلامی در مدینه و به دنبال آمدن احکام بیش‌تر از سوی خداوند در زمینه‌های عبادات، امور اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، با سخنان و رفتار خود مردم را هرچه بیش‌تر به فیض می‌رساند؛ بنابراین، امت هم در مدینه و هم در مکه از سنت بهره‌مند شدند و به آن عمل کردند و با این واژه آشنا بودند، لذا ادعای این که اصطلاح «سنت» عراقی است؛ ادعایی بدون در نظر گرفتن حقایق تاریخی می‌باشد.

قدیمی ترین کتاب های حدیثی از منظر شیعه متعلق به قرن اول است، مثل حواشی مصحف امام علی علیه السلام، کتاب سلیم و...؛ اما حدیث نگاری از منظر اهل سنت به نیمه اول قرن دوم هجری باز می گردد؛ نه نیمه دوم قرن دوم و سوم؛ چنان که جامع معمر ابن راشد (۸۸ - ۱۵۸) در نیمه اول قرن دوم تکمیل و موطاء ابن مالک (۹۳-۱۷۹) در سن جوانی وی و در سال ۱۴۳ هجری نوشته شد. جامع عبدالله ابن جریج (۸۰ - ۱۵۰)، سنن اوزاعی (۸۸ - ۱۵۸) و سنن ابن عربیه (۸۰ - ۱۵۶) نیز در نیمه اول قرن دوم تدوین شدند (حاکم عیسان، تاریخ تدوین السنة وشبهات المستشرقین، ص ۱۱۷).

ب - جداسازی احادیث صحیح از احادیث جعلی

«گلدزیهر» مطرح کرده بود که احادیث احکام، عقاید، و... جعلی است و احادیث افکار ربانی ها و آموزه های فلسفه یونانی و حکمت های ایرانی و هندی در آن ها دیده می شود (گلدزیهر، العقیده والشریعة فی الاسلام، ص ۴۹-۵۳).

اگر مراد او، روایت هایی باشد که از طریق راویان دروغ گو و جاعل مشهور نقل شده است و سنخیتی با مضمون آیات ندارند و مخالف آیات و سیره قطعی اند؛ چنان که برخی تازه مسلمانان که در اصل یهود و مسیحی بودند یا عده ای از کوردلان در عصر پیامبر و بعد از وفات ایشان، حدیث جعل می کردند، ما آن را نفی نمی کنیم و معتقدیم چنین روایاتی در تاریخ هست، حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به چنین رویکردی تصریح کرد و فرمود: «ایها الناس قد کثرت علی الکذابه فمن کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار»، (معماری، نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، ص ۲۷، با نقل از: کافی، باب اختلاف الحدیث، ص ۶۲، ح ۱)، مردم دروغ بستن بر من زیاد شده است. همانا هر کس آگاهانه بر من دروغ ببندد، جایگاهش در جهنم است». ما این گروه از روایات را حجت نمی دانیم و بالاتر از آن علمای رجال از دو فرقه برای شناخت حدیث صحیح از ضعیف، اصولی را بیان کرده اند که با در نظر گرفتن آن ها می توان حدیث صحیح و ضعیف را از هم تمیز داد. در ذیل خلاصه ای از ملاک های هر دو نوع حدیث را بیان می کنیم.

یک. ویژگی‌های حدیث صحیح

- ۱- سلامت نص روایت از نظر لغوی و قواعد نحوی.
- ۲- پاک بودن سند حدیث از دروغ‌گویان، جاعلان، سیاست‌بازان و اهل تحریف.
- ۳- سلامت نص روایت از تناقض و تعارض با اخبار صحیح.
- ۴- مخالفت نکردن نص حدیث با آیات صریح قرآن و امور بدیهی عقلی (معماری، همان، ص ۱۲۳ به نقل از: جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱، ص ۴۶).

دو. ویژگی‌های حدیث ضعیف

- ۱- مخالفت صریح متن و مضمون حدیث با قرآن یا سنت متواتر یا با قواعد عامه و کلی برگرفته از قرآن و سنت؛ به گونه‌ای که به هیچ‌وجه تأویل‌پذیر نباشد (معماری، همان، ص ۹۷).
- ۲- مخالفت حدیث با حقایق مسلم تاریخی عصر معصومان.
- ۳- مخالفت مضمون حدیث با امور بدیهی عقلی.
- ۴- مخالفت مضمون حدیث با امور محسوس و قضایای طبیعی.
- ۵- موافقت متن حدیث با مذهب راوی؛ اگر از افراد منحرف یا غالی باشد.
- ۶- وجود وعده‌های گداف و ثواب‌های عظیم برای امری کوچک یا وعیدهای شدید برای امری صغیر در متن حدیث (مامقانی، مقباس الهدایه، ص ۵۲ و ۵۳).
- ۷- رکیک و زشت بودن الفاظ یا فساد معانی حدیث؛ به گونه‌ای که با شأن و منزلت معصوم ناسازگار باشد.
- ۸- وجود چیزی در حدیث که انگیزه برای نقل آن زیاد بود؛ اما تنها یک نفر روایت کرده است (معماری، همان، ص ۹۷ و ۹۸).

با در نظر گرفتن این نکات می‌توانیم آن عده از احادیثی را که با انگیزه سیاسی و برای دفاع از عقاید خود یا توجیه احکام فقهی ویژه‌ای، جعل کرده‌اند، تشخیص بدهیم و صحیح را از مجعول جدا کنیم؛ چنان‌که بزرگان علما از دو فرقه در علم رجال و حدیث آثار زیادی در رابطه با رجال‌شناسی و نقد متن حدیث نوشته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان سنت پیامبر اکرم را به بهانه وجود برخی احادیث جعلی از ریشه بی‌اعتبار خواند.

دیدگاه دوم) دیدگاه‌های مستشرقان در مورد آموزه‌های عبادی پیامبر ﷺ

خاورشناسان در مورد سیره عبادی پیامبر اکرم نیز شبیهاتی ذکر کرده‌اند. از جمله در مورد جنبه تربیتی روزه که از مهم‌ترین عبادات به شمار می‌رود، تشکیک کرده و آن را به جنگ بدر ربط داده‌اند. در این باره «جان راسل هینلز» می‌گوید:

«در خلال اولین هجرت، حضرت محمد روزه‌ای یک روزه و بیست و چهار ساعته به نام «عاشورا» را مقرر کرد. این همان روزه‌ای بود که یهودیان حجاز به نام روزه «توبه و ندبه» داشتند و در دهمین روز ماه «تشرین» بود. در قرآن این روزه، به نام عاشورا یاد نشده است؛ ولی در روایات اسلامی ذکر شده است. برقراری روزه یک ماهه ماه رمضان، تنها در ساعات روز به جهت پیروزی مسلمانان در جنگ بدر سال ۶۲۴ میلادی و در سال دوم هجری واقع شد (جان راسل هینلز، راهنمای ادیان زنده، ص ۳۸۵).

«واگتندونگ» نیز می‌نویسد:

«روزه ماه رمضان، شاید به عنوان شکرگزاری مربوط به پیروزی غزوه بدر، تعیین و تشریح گردیده است» (ریچارد بل، درآمدی بر تاریخ قرآن، بازنگری موننگمری وات، ص ۲۴۱).

بررسی: شبهه‌کنندگان بدون در نظر گرفتن حکمت فلسفه روزه، قضاوت کرده‌اند، اما وقتی به آیات و روایات توجه می‌کنیم، در می‌یابیم که تقوا، ترحم بر فقیران، حصول اخلاص و... از علل وجوب روزه است (بقره، ۱۸۳؛ کلام حضرت زهراء علیها السلام که فرمود: «فرض الله الصيام تثبيتاً للاخلاص» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴).

احکام اسلام از طریق قرآن و سنت معتبر ثابت است و خدا هر حکمی را طبق مصلحت برای انسان‌ها جعل می‌کند که روزه یکی از آنها است. حال اگر روزه برای شکرگزاری در مقابل پیروزی جنگ بدر یا برای تمرین نظامی بود، باید تنها بر مردان قوی واجب می‌شد؛ در حالی که روزه حتی بر دختران کم سن و زنان واجب است (عبد الرحمن بدوی، دفاع از قرآن در برابر آراء خاورشناسان، ص ۱۰۰).

ادعای تقلید روزه از یهود و مسیحیت نیز با تمسک به آیه ۱۸۳ سوره بقره که در آن تعبیر «علی الذین من قبلکم» آمده و به یهودیان و مسیحیان اشاره دارد (دایرةالمعارف الاسلامیه، ج ۱۴، ص ۳۹۷)، درست نیست؛ زیرا هرچند روزه اسلام را به روزه ملت‌های قبل نسبت داده شده است، اما این دلیل نمی‌شود که هر دو یکسان باشند، زیرا ممکن است از لحاظ عدد یا وقت با هم فرق داشته باشند (ر.ک. به: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶).

در تاریخ می‌بینیم که حضرت موسی روزه سی روز ماه ذی قعدة و پانزده روز دیگر را به خاطر مناجات واجب کرد (طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۱۰۳). در کتاب مقدس هم درباره یهود و مسیحیان آمده است که روزه چهل روزه داشتند؛ چنان‌که درباره حضرت موسی آمده است:

«چهل روز در کوهی ماندم که نه نانی خوردم و نه آبی نوشیدم (کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۹، آیه ۹، ص ۲۶۳).

درباره حضرت مسیح نیز آمده است:

«آنگاه پس از روزه گرفتن چهل روز و چهل شب، بالاخره گرسنه شد» (کتاب مقدس، انجیل متی، باب ۴، ص ۲۰).

یهودیان روزه‌ای یک روزه به مدت بیست و پنج ساعت دارند که از غروب شروع می‌شود و تا اول شب روز بعد ادامه می‌یابد خوردن و آشامیدن و پوشیدن کفش در آن حرام است. (جان راسل هینلز، راهنمای ادیان زنده جهان، ج ۱، ص ۹۵). روزه یهودیان به خاطر برخی شرایط خاصی فرض می‌شود؛ به طوری که برخی روزه‌ها به توبه و مغفرت‌خواهی از گناهان مربوط است. در کتاب مقدس آمده است:

«بر شما یک مدت روزه فرض شده است، به این‌که در روز دهم ماه هفتم نفوس خودتان را به خضوع در آورید و هیچ یک از شما، چه اهل شهر چه مسافری که در میان شما وارد می‌شود، هیچ کاری انجام ندهد» (کتاب مقدس سفر لاوین، باب ۱۶، آیه ۲۹).

آنان روزه‌های دیگری به یاد بود تخریب بیت المقدس و اسارت بابلیان می‌گیرند که عبارت است از: روزه ماه چهارم (تموز)، ماه پنجم (آب)، ماه هفتم (تشرین) و روزه ماه دهم (تیب) که جز روزه کفاره، همه روزه‌ها از سپیده دم تا دیده شدن نخستین ستاره ادامه دارد. (کتاب مقدس، سؤلاوین، باب ۱۶).

روزه اسلام با روزه امت‌های قبل فرق می‌کند؛ به طوری که روزه در اسلام به مدت یک ماه (رمضان) و در وقت معین، از فجر تا غروب آفتاب، گرفته می‌شود (ر.ک. به: بقره/ ۱۸۴، ۱۸۵ و ۱۸۷). آیه ۱۸۴، روزه داشتن را در روزه‌های معین ذکر می‌کند و آیه بعدی مدت را با ذکر «ماه رمضان» توضیح می‌دهد، پس روزه طبق فرمان قرآن، یک ماه (رمضان) است.

فرق دیگر این‌که برای درست بودن روزه در اسلام باید از مفطرات پرهیز کرد؛ یعنی از خوردن، آشامیدن سر در آب فرو بردن، باقی ماندن در حال جنابت و... باید اجتناب کرد (محمد بن جمال الدین مکی، العاملی الشهد اول، الروضة البهیة فی شرح اللمعة، ج ۱، ص ۲۱۱)؛ اما در روزه امت‌های قبلی چنین شرطی وجود ندارد و تنها از خوردن و آشامیدن دوری می‌کنند. برخی از روزه‌های یهودیان سحر هم ندارد؛ چنان‌که در روزه بیست و پنج ساعته گذشت. فرق این دو روزه در حدیثی از پیامبر اکرم این‌گونه بیان شده است، فرق میان روزه ما و روزه اهل کتاب، خوردن سحر است (مسلم، صحیح، ص ۵۰۱، ح ۱۰۹۶). با این توضیحات فرق دو روزه آشکار و ادعای اخذ آن از دیگر ملت‌ها تکذیب می‌شود؛ البته روزه‌ای با نام روزه عاشورا در برخی از کتب حدیثی عامه به این صورت آمده است.

محمد ابن المثنی حدثنا هشام قال: اخبرنا ابی عن عائشه قالت: «كان يوم عاشورا تصومه قريش في الجاهلية وكان النبي يصومه فلما قدم المدينة صامه وامر بصيامه فلما نزل رمضان كان رمضان المفروضة وترك عاشورا فكان من شاء صام ومن لم يشاء لم يصمه» (صحیح بخاری، ص ۱۰۰، ح ۴۵۰۵)، ولی این حدیث به خاطر ضعف سندش معتبر نیست، چون «یحی» در سند آن آمده است که رجالی‌ها او را تضعیف کرده‌اند، حتی ابن حبات، نقل روایت از یحی را جایز نمی‌داند (شهاب الدین احمد ابن علی حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۰)، از این رو این روایت نمی‌تواند ادعای آن‌ها را ثابت کند. در نتیجه روزه در اسلام، جز در نام، سنخیتی با روزه یهودیان و مسیحیان ندارد.

دیدگاه سوم) دیدگاه‌های مثبت خاورشناسان در مورد سنت

عده‌ای دیگر از مستشرقان حدیث و سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با دید مثبت مطالعه و گاهی شبهات در مورد پیامبر اکرم و سنت را رد و از آن حضرت و سیره عملی‌اش دفاع کرده‌اند.

این نکته در تحقیقات و آثار برخی خاورشناسان یافت می‌شود که مطالعات خود را عاری از پیش فرض‌های متعصبانه می‌ساختند و در پی کشف و بیان حقیقت بودند، لذا در اظهار نظرهای خود انصاف را نشان می‌دادند، مانند:

۱- رالف لیتتون، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مردی تاریخی، امین و صادق می‌شمرد (رالف لیتتون، سیر تمدن، ج ۱، ص ۳۵۸) و می‌گوید:

«در حقیقت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از پیغمبران نادر الوجود است که توانست در هنگام وفات مجموعه‌ای قوانین و اصول تعلیمات دینی خود را مضبوط و معین و صریح تحویل جانشینان و پیروانش دهد» (همو، ص ۳۶۰).

۲- کونست اورژیل گیورگو، سیره تبلیغی حضرت و نشر تعلیم و معرفت را به طور خاص ذکر می‌کند و اهمیت دادن به علم و معرفت در دین اسلام را از افتخارات آن می‌داند و به این خاطر به مسلمانان تهنیت می‌گوید (کونستاورژیل گیورگیو، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ص ۴۵).

۳- کارن آمرسترانگ، سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خالی از خشونت توصیف می‌کند و حضرت صلی الله علیه و آله را دارای روحیه قوی، و فردی محبوب و شخصیت حضرت را نقطه آغاز تفاهم غرب و اسلام می‌داند و می‌نویسد:

«اگر مسلمانان به درک بهتر و عمیق تر از سنت‌های ما غریبان در دنیای قرن بیستم نیاز دارند ما نیز به تغییر روش برخورد متعصبانه خود نیاز داریم. شاید بهترین نقطه آغاز برای این تفاهم، شخصیت خود محمد باشد؛ شخصیتی پیچیده، محبوب و قوی که پذیرش اعمال و رفتار او گاهی برای ما سخت است؛ ولی مستحکم و با ایمان و اتکا به استعدادهاى نهفته خدای، دین خود را بدون اتکا به شمشیر؛ بر خلاف آنچه افسانه غرب گردیده است، پابرجا نمود؛ دینی که معنای آن اسلام یعنی صلح و مدارا پذیری است (کان آمرسترانگ، زندگی‌نامه پیامبر اسلام، ص ۱۲).

۴- جان دیون یورت، گوشه‌های مختلفی از سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در کتاب خودش می‌آورد و تهمت‌های مستشرقان را نقد می‌کند. برخی از این تهمت‌ها مربوط به ویژگی‌های شخصی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، از قبیل مبتلا شدن به بیماری «صرع»، دروغ‌گویی و غیره. برخی دیگر از این تهمت‌ها به سیره اجتماعی، اعم از سیاسی و خانوادگی، مربوط است، از قبیل تشویق به شهوت‌پرستی، میل به زنان با اجازه دادن ازدواج با بیش از یک زن و جنگ‌ها و مغازی، برخی هم به سیره تبلیغی حضرت مربوط می‌شود، مانند استفاده زور در تبلیغ دین اسلام.

او در مورد سنت گفتاری پیامبر بحثی چندان نمی‌کند و تنها ضمن تمجید از پیامبر، صداقت در گفتار وی را ذکر می‌کند و می‌گوید: چیزی که بر محبوبیت و حسن شهرت وی افزوده، صدق گفتار و صحت کردار و حسن عدالت و انصاف اوست (جان دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۱۴).

وی پیامبر اکرم را ناشر امور اخلاقی و مبلغ توحید می‌شمرد (زندگی‌نامه پیامبر اسلام، کارن آمسترانگ، ص ۱۲) و تهمت فریب‌کاری را چنین رد می‌کند:

«آیا ممکن است کسی که در جامعه بت‌پرستی، وحدانیت را رایج کرد و مشروبات الکلی که منشأ انحطاط اخلاق است را منع کرد و مرد بزرگ و غیوری بود، فریب‌کار باشد یا زندگی او مقرون به نفاق باشد؟ نه بلکه او به حق با صدق نیت و با وجدان پایدار و ثبات قدم، رهبری کرد (همو، ص ۱۴).

او ساده‌زیستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (همو، ص ۲۷) را ذکر و برخورد احترام‌آمیز حضرت با عموم مردم را یکی دیگر از ویژگی‌های والای پیامبر بیان می‌نماید و تهمت‌های عده‌ای مبنی بر شهوت‌پرستی، استفاده از زور در برابر مخالفان و جاه‌طلبی را رد می‌کند و در نقد تهمت شهوت‌پرستی می‌گوید:

«با توجه به این‌که هنگام ظهور او تعدد زوجات به طور نامحدود در تمام عربستان رواج داشت، قطعاً قدری متناقض به نظر می‌رسد که او با جلوگیری از شهوت‌رانی و محدود کردن عده زنان برای ازدواج، بخواهد شهوت خودش را بهتر تسکین دهد» (همو، ص ۲۱۰).

در ادامه می‌گوید:

«رسول اکرم همان‌طور که روش و سیره مقدس وی از لحاظ همه صفات فاضله حکم می‌کند، در موضوع زناشویی نیز که یکی از مهم‌ترین مباحث حیاتی و اجتماعی است، خودش را نمونه کامل قرار می‌دهد» (همو، ص ۲۲۷).
«تاریخ گواه است که وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام نمونه کامل انسانیت است و البته چنین شخصی باید از هوس و شهوت برکنار باشد» (همو، ص ۱۸۸).

او در ردّ تهمت جاه‌طلبی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«اینکه محمد به کلی از عیب جاه‌طلبی مبری بود، روی هم رفته از تمام اوضاع و احوال زندگی او مدلل و ثابت است؛ مخصوصاً از این حقیقت مسلم که در حال حیات مشاهده نمود که دینش پایه‌گذاری شده و ملاحظه کرد که دارای قدرت نامحدود شده است و هیچ‌گاه در راه بزرگ کردن خودش از آن استفاده نکرد؛ بلکه تا آخرین دقیقه همان سادگی اخلاقی را حفظ کرد» (همو، ص ۱۹۸).

سیره سیاسی - اجتماعی پیامبر اکرم را مورد بحث قرار می‌دهد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و احترام حضرت صلی الله علیه و آله به مسیحیان، یهودیان و دیگر اهل ادیان را مبتنی بر احترام و ترحم متقابل می‌شمارد و تهمت‌هایی از قبیل انتقام‌جویی از مخالفان و استفاده از زور در تبلیغ اسلام را ردّ می‌کند و درباره سیره قضایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که موجب رفع کینه‌توزی در آن زمان شد، می‌گوید:

«قانون او که قصاص را قبل از رسیدگی در محکمه جزایی و بدون اجازه محکمه منع کرده است، اقدامی بود قابل تمجید که جلوی انتقام شخصی و حسن کینه‌توزی همشهریان او را که سال‌ها به جنگ‌جویی خوی گرفته بودند، می‌گرفت» (همو، ص ۱۹۹).

درباره احترام به دیگران می‌گوید:

«محمد به پیروان خودش تعلیم داده که نسبت به مومنین مسیحیت احترام زیاد و مقامی خاص قائل شوند و کلیسای لاتین نتوانست که نظریه عصمت و پاکی مریم‌عذرا مادر مسیح را از قرآن تبعیت کند». (همو، ص ۱۸۸).

عفو و گذشت (همان، ص ۶۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در ضمن بیان ویژگی‌های والای حضرت ذکر و تهمت گسترش و تبلیغ اسلام با زور شمشیر را نقد می‌کند و می‌نویسد:

«این موفقیت همه‌اش نتیجه نبوغ جنگی محمد نبود، بلکه ناشی از آن بود که هم مصلح بود و هم فاتح» (همو، ص ۱۰۲).
«هیچ وقت نظر نداشت (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) عقاید دینی خود را بر دیگران تحمیل کند. بلی دین اسلام را بر دیگران عرضه می‌داشتند، ولی هیچ‌گاه آن را با زور و عنف تحمیل نمی‌کردند (همو، ۶۱).

او در ادامه می‌نویسد:

«این تصور که در ذهن پاره‌ای از اشخاص راه یافته است و کسانی هنوز تصور می‌کنند که دین، که قرآن تعلیم داده، به وسیله شمشیر تبلیغ شده است، اشتباه و خبط خارق‌العاده‌ای است، زیرا به طور وضوح همه صاحب‌نظران و متفکرین بی‌غرض تصدیق دارند که دین محمد که به وسیله آن نماز و زکات، جانشین خون قربانی‌های بشری گردیده و دینی که به جای جنگ و نزاع دائم و مستمر روح خیرخواهی و بشردوستی و فضائل اجتماعی را در نفوس دمید، بنابراین بایستی در تمدن اثر و نفوذ مهمی داشته باشد، در حقیقت خیر و برکتی بود برای شرق و بالاخره برای قلع و قمع بت‌پرستی و مانند روش موسی نیازمند آن بود که بدون مضایقه ابزار و آلات جنگی و وسایل خونریزی را مورد استفاده قرار دهد» (همان).

او در ردّ شبهه خاورشناسان راجع به سلامت روحی پیامبر می‌نویسد:

«این‌که کراراً گفته‌اند محمد صلی الله علیه و آله تحت تأثیر ضربات «صرع» واقع می‌شد، از گفته‌های بی‌اساس و اظهارات ناهنجار یونانی است که خواسته‌اند به وسیله تهمت تأثیر عوارض چنان مرضی، بر تبلیغ‌کننده عقیده تازه و بدیع، لکه‌ای وارد سازند». (همان)

نتیجه

با توجه به نظرهای خاورشناسان مذکور، نوع نگاه، اهداف تحقیق و به تبع آن اظهارنظر و آثار خاورشناسان درباره حدیث و سیره عملی حضرت، متفاوت است؛ به گونه‌ای که برخی نگرش مثبت و برخی نگاه منفی داشته‌اند که نقدپذیر است.

منابع

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی شیبیه فی الاحادیث و آثار، دارالفکر، بی جا، ۱۴۱۴ هـ.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، دارالکتب، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.
۳. ابن منظور، لسان العرب، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ، ط ۱.
۴. شاطبی، ابی اسحاق، الموافقات فی اصول الشریعة، المكتبة العصرية، بیروت، بی تا.
۵. بن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام ار اسلامي، ص ۱۴۰۴ هـ.
۶. الراغب الاصفهانی، ابی الحسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مکتبة خدمات، بی جا، ۱۴۰۴ هـ.
۷. القشیری النیشابوری، ابی الحسن مسلم بن الحجاج، صحیح المسلم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ هـ، ط دوم.
۸. بخاری، ابی عبدالله ابن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن بردزیه، صحیح البخاری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۳ هـ، ط ثانی.
۹. ابن حنبل، احمد، مسند، بیت الافکار الدولیه، ریاض، ۱۴۱۹ هـ.
۱۰. الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۶ هـ.
۱۱. گلدزهر، اگناز، العقیده والشریعة فی الاسلام، ترجمه محمد یوسف و آخرون، دارالکتب، مصر، بی تا.
۱۲. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلام رضا سعیدی، شرکت انتشار، بی جا، ۱۳۴۴ هـ، ج چهارم.
۱۳. راسل هیلز، جان، راهنمای ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش، چاپ ۲۳.
۱۵. عیسان المطیری، حاکم، تاریخ تدوین السنة وشبهات المستشرقین، مجلس النشرالعلمی، کویت، ۲۰۰۲ م.
۱۶. معماری، داوود، نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۷ م، ط ثالث.
۱۸. واگلری، دفاع از اسلام، ترجمه فیروز حریرچی، مقدمه ظفر الله خان، کتابفروشی فروغی، بی جا، بی تا.
۱۹. لیتون، رالف، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، نشر دانش، تهران، ۱۳۳۷ ش، ج اول.
۲۰. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، بازننگری مونتگمری وات، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی، بی جا، ۱۳۸۲ ش.

۲۱. شینی میرزا، سهیلا، مستشرقان و حدیث، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. طباطبایی، سید کاظم، تاریخ حدیث شیعه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. الامین، سید محسن، اعیان العشیه، مطبع الانصاف، بیروت، ۱۳۷۰ هـ.
۲۴. جلالی، سید محمد رضا، تدوین السنة الشریعة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ، ط ۲.
۲۵. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ هـ.
۲۶. الصنعانی، عبدالرزاق ابی بکر بن همام، بن نافع، المصنف، تحقیق نصر الدین الازهری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ هـ، ط ۱.
۲۷. النصری المصری، عبدالله بن محمد بن علی شرف الدین، ابومحمد، شرح المعالم فی اصول الفقه، عالم الکتب، بیروت، بی تا.
۲۸. الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ط ۵.
۲۹. الطبرسی، علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ هـ، ط ۲.
۳۰. فصلنامه علوم حدیث، دانشکده علوم حدیث، سال نهم، زمستان ۱۳۸۳، ش ۳۴.
۳۱. آمسترانگ، کرن، زندگی نامه پیامبر اسلام، ترجمه کیانوش حشمتی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. گیورگیو، کونستابویرژیل، محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه ذبیح الله منصور، امیرکبیر، تهران، بی تا.
۳۳. الشهید الاول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۷ هـ.
۳۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.
۳۵. الجوابی، محمدظاهر، الجرح والتعدیل بین المتشدوین والمتأهلین، دارالعربیة، بی جا، بی تا.
۳۶. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمة، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۱ هـ.